

## اسماعیلیان نزاری، از خشونت تا تجددگرایی

رحمت تهمورثی<sup>۱</sup>  
سیدصادق حقیقت<sup>۲</sup>

### چکیده

اسماعیلیان معتقد به امامت اسماعیل فرزند امام جعفر صادق (ع) می‌باشند، آنان ابتدا در مصر به قدرت رسیدند و پس از آن حکومت فاطمیان مصر را تأسیس کردند.

پس از مرگ المستنصر بالله هشتمین امام فاطمی در سال ۴۸۷. ه. ق، وزیر المستنصر بالله مانع از آن شد تا نزار، فرزند ارشد المستنصر، به حکومت برسد و موجب به وجود آمدن انشعابی بزرگ در درون فرقه اسماعیلیه گردید.

المستعلی فرزند کوچک‌تر المستنصر و شوهر خواهر وزیر، با کمک وزیر به قدرت رسید. پس از آن، اسماعیلیان به دو گروه نزاریان و مستعلویان تقسیم شدند.

ایرانیان نیز که معتقد به خلافت نزار بودند به «نزاریان ایران» معروف شدند.

در میان این گروه، حسن صباح شخصیتی برجسته، پیچیده و هم‌چنین مرد وطن‌خواهی بود که پس از فتح قلعه الموت، خط و مشی مسلحانه را برای مبارزه با سلجوقیان به کار گرفت و آدم‌کشی را به عنوان شیوه‌ای برای رسیدن به اهداف سیاسی و نظامی اتخاذ کرد. وی دیدگاه خاصی نسبت به شریعت داشت و آن را در جهت منافع قدرت خود تفسیر می‌کرد.

خشونت حسن صباح موجب گردید که از این دوره به عنوان «دوران خشونت» اسماعیلیان یاد شود. پس از آن دوره و از بین رفتن الموت، توسط مغولان، اسماعیلیان آقاخانی، به عنوان شاخه‌ای از اسماعیلیان نزاری، به دلیل

۱. کارشناس ارشد اندیشه سیاسی اسلام دانشگاه مفید

۲. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه مفید ss\_haghighat@yahoo.com



آن‌که در گذشته اسماعیلیه از نظر سیاسی شکست خورده و حتی ترور هم نتوانسته بود خواسته‌های آنان را برآورده سازد، راهی متفاوت را در پیش گرفتند و تجددگرایی را به عنوان راه‌بردی جدید برگزیدند، لذا این دوره می‌تواند با عنوان «دوران تجدد» اسماعیلیه نامیده شود.

در این دوران، آقاخان سوم، امام اسماعیلیان به عنوان یک سیاست‌مدار اصلاح‌طلب از شخصیتی بین‌المللی برخوردار شد و آقاخان چهارم، امام کنونی علاوه بر ادامه راه پدر بزرگش، با بسط شبکه‌های توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به دنبال تحکیم موقعیت خود از طریق تجددگرایی است. در واقع، اسماعیلیان نزار جهت‌دستیابی به قدرت و مبارزه با تسلط مذهبی-سیاسی عرب و ترک در یک دوره راهبرد «خشونت» را به کار بردند، اما چون شکست خوردند راهبرد تجددگرایی توسط شاخه آقاخانی نزاریان سرلوحه عمل قرار گرفت.

این مدعا با بررسی تاریخچه نهضت اسماعیلیه نزار و تشریح راه‌بردهای ایشان جهت‌دستیابی به قدرت و مبارزه با تسلط مذهبی-سیاسی عرب و ترک و با بهره‌گیری از روش در سطح توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای پی‌گرفته خواهد شد.

**کلمات کلیدی:** اسماعیلیه، نزاریه، سلسله آقاخان، خشونت‌گرایی و تجددگرایی.

## پیشگفتار

حسن بن علی بن محمد بن جعفر بن حسین بن محمد صباح جمیری (معروف به حسن صباح) یکی از شخصیت‌های بزرگ تاریخ ایران پس از اسلام، سیاستمداری تیزبین و سرداری پرآوازه به شمار می‌رود. او پس از تحصیل به مصر رفت و آن‌جا با خلیفه فاطمی، المستنصر بالله، ملاقات کرد. وی در عصر تسلط و حاکمیت ظالمانه بیگانگان (حکومت ترک سلجوقی و خلافت عرب عباسی) بر طبقه زحمت‌کش و مستضعف ایران قیام کرد، عصری که عمال دولت سلجوقی از نظر اختناق فکری و سیاسی استثمار مستضعفان، شیوه استبداد و خشونت را در پیش گرفته و با کمال بی‌پروایی و قساوت، بر جان و مال طبقه محکوم و محروم دست‌درازی می‌کردند (فضایی، ۱۳۷۴: ۶). شرایط بحران‌آمیز حاکم بر جامعه آن روز، حسن صباح را بر آن داشت که دست به مبارزه بی‌پایان بزند، مبارزه‌ای که لرزه بر پیکره نظام سیاسی سلجوقیان انداخت. حسن خشونت‌گرا و معتقد به ترور بود ولی سلسله آقاخان این فرقه به شدت به سوی تجددگرایی متمایل شد.

## اسماعیلیان و نظریه امامت

در اندیشه اسماعیلیان، امامت به عنوان عنصر اصلی قدرت سیاسی و اساس مشروعیت در نظر گرفته می‌شود و دیدگاه آنان این است که تنها کسی که به باطن شریعت اشراف کامل دارد، امام است. به اعتقاد اسماعیلیه، تفسیر و بیان ظاهر و تنزیل قرآن وظیفه پیامبر(ص)، یعنی ناطق، است، اما تأویل و ارشاد به باطن، وظیفه امام، وصی و جانشین اوست. از نظر آنان امامت مقامی متعالی است و مراتب مختلفی دارد: امام مقیم، که عالی‌ترین درجه امامت است. امام اساس وصی و جانشین پیامبر امین و یاور اوست. امام مستقر، کسی است که امام پس از خود را تعیین می‌کند. امام مستودع، به نیابت از امام مستقر به انجام امور امامت قیام می‌کند و حق تعیین امام بعد از خود را ندارد (فیرحی، ۱۳۸۷: ۱۴۴).

نظریه امامت از اصول دین اسماعیلیان به شمار می‌رود «...امام اسماعیلی رئیس دولت اسلامی است» (ناصری طاهری، ۱۳۸۷: ۱۴۴). این اندیشه کمک فراوانی به حسن در راه ارائه نظریات جدیدش نمود و اختیارات و قدرت وی را به عنوان یک رهبر مذهبی و سیاسی تثبیت نمود.

چون امامان اسماعیلی در همه عصرها نتوانستند در میان مردم ظاهر شوند مجبور می‌شدند از ترس دشمنان گاهی از انظار آن‌ها غایب و مستور باشند. اسماعیلیان امامت خود را به دو دوره: «دوره ستر» و «دوره ظهور» تقسیم کردند. ابتدا دوره ستر، از امامت محمدابن اسماعیل آغاز گشت تا ظهور عبید المهدی، این دوره ظهور به عقیده اسماعیلیان نزاری تا پایان امامت و خلافت المستنصر بالله، خلیفه هشتم فاطمی مصر ادامه داشت. پس از او دوره ستر پیش آمد و تا قیام حسن صباح طول کشید. پس از حسن تا امام رکن الدین خورشاه، دوره ظهور برقرار بود، ولی پس از او، باز دوره ستر شروع می‌شود تا امامت سلسله آقاخان، که اکنون دوره ظهور است (فضایی، ۱۳۷۴: ۱۷۵).

حسن «نظریه تعلیم» را که بر اساس اختیارات کسب شده از طریق امامت به دست آورده بود، وارد اندیشه‌های سیاسی اسماعیلیه نمود. او ثابت می‌کند که عقل انسان برای شناخت خداوند کافی نیست و استدلال می‌کنند که برای شناخت خداوند وجود معلمی صادق برای هدایت معنوی آدمیان ضروری است، معلمی که جز امام اسماعیلی زمان نمی‌تواند باشد، نظریه تعلیم با تأکید نهادن بر مرجعیت تعلیمی مستقل هر امام در روزگار خود، به صورت عقیده اصلی نزاریان نخستین درآمد و به این علت به تعلیمیه معروف شدند (دفتری، ۱۳۸۲: ۲۴۵).

وی روز هفدهم ماه رمضان سال ۵۹۹ ه.ق. (مطابق با ۱۱۶۴ م.) را قیامت القیامه را اعلام کرد و گفت: ای مردم من که امام شما هستم به شما می‌گویم که امروز مکلف نیستید نماز بخوانید و روزه بگیرید، زیرا این‌ها حق الله هستند و خداوند احتیاج به نماز و روزه شما ندارد، ولی زکات را باید بپردازید، برای این که زکات حق الناس است و به وسیله زکات از مستحقین دست‌گیری

می‌نمایید. من به شما بشارت می‌دهم که تا چند سال دیگر زکات هم نخواهید پرداخت (آمیر، ۱۳۸۶: ۱۴۲).

اعلام چنین دیدگاهی نسبت به دین و برداشتن شریعت از طرف حسن صباح باعث شد هجمه‌های سنگین مخالفان بر علیه اسماعیلیان دوچندان شود و حتی به آنان لقب جهود یا کافر بدهند «... این انگیزه نفسانی حسن بود که او را به هر جهت سوق می‌داد» (العقاد، ۱۳۸۱: ۲۲۵).

اسماعیلیان جبرگرایی را که در آن روزگار، فکر سیاسی جامعه اسلام را تشکیل می‌داد محکوم می‌کنند و معتقدند میان مختار بودن انسان و ضرورت تبعیت از امام اسماعیلی رابطه منطقی برقرار است. دشمنان اسماعیلی علاوه بر مبارزه سیاسی و نظامی با آن‌ها در جبهه فرهنگی و کلامی نیز وارد شدند و عقاید و آرای آنها را تخطئه کردند (ناصری طاهری، ۱۳۸۷: ۷۶). حکومت وقت علاوه بر مبارزه مسلحانه، فقیهان را نیز به مبارزه فرهنگی بر علیه اسماعیلیان بسیج نمود که در رأس آنان ابوحامد غزالی قرار دارد.

تقویت فکری جنبش اسماعیلیه به عنوان راز ماندگاری آنان در جهان اسلام بود که توسط بزرگانی چون: ابوحاتم رازی صاحب کتاب المحصول، ابو عبدالله نسفی، ناصر خسرو قبادیانی و یعقوب سجستانی پی‌ریزی شد و سبب شد شخصیت‌های بزرگ آن روزگار، چون: مرداویج و نصر بن احمد، امیر سامانی را با اندیشه اسماعیلیه همراه سازند (جبری، ۱۳۸۹: ۴۰۸-۴۰۹). سامان بخشیدن به این جنبش فکری علاوه بر تقویت، آنان را از سرّی بودن به یک جنبش علنی تبدیل نمود.

دولت نزاری که مرکز آن در «الموت» بود نزدیک به ۱۷۱ سال دوام آورد و سر انجام در زیر حملات سپاه مغول از هم فرو پاشید. حکمرانی نزاریان در «الموت» در سال ۴۸۳ ه. ق با حسن صباح آغاز و در سال ۶۵۴ ه. ق در زمان رکن الدین خورشاه به پایان رسید (دفتری، ۱۳۸۲: ۱۶۶). بعد از سقوط «الموت» مجهول‌ترین دوران تاریخی اسماعیلیان است و تا پنج قرن بعد از آن اطلاعات درستی در دست نیست.



## اسماعیلیان نزار و راهبرد خشونت

او برای رسیدن به هدف خود؛ یعنی مبارزه با تسلط مذهبی - سیاسی عرب و ترک، در جست‌وجوی وسیله‌ای بود که دارای قدرت مذهبی - سیاسی زیاد باشد. پس از فکر و اندیشه بسیار، چنان صلاح دید که رسماً به مذهب اسماعیلیه درآید، تا از آن راه بتواند با دشمنان ملت و کشورش بجنگد. علت آن این بود که مرام‌نامه سیاسی مذهبی اسماعیلیان مبارزه با خلافت عباسی و دولت سلجوقی را توصیه می‌کرد، خصوصاً که اسماعیلیان ایران مورد ظلم و ستم خلفای عرب و حکام سلجوقی قرار گرفته بودند (دفتری، ۱۳۸۲: ۸۰). حسن صباح برای رسیدن به هدف به کیش اسماعیلیه درآمد و بعد از پذیرفتن مذهب اسماعیلیه چند سالی را برای تحصیل به مصر، مرکز خلافت فاطمیان که اسماعیلیه بودند، می‌رود و پس از بازگشت به دنبال جایگاهی برای فرمان‌روایی می‌گردد.

قلعه «الموت» که جزو مهم‌ترین قلعه‌های ایرانی در منطقه رودبار قزوین است، در سال ۴۸۶ ه. ق. توسط حسن صباح به تصرف درآمد و عمده شهرت دژ به علت فعالیت‌های نظامی - امنیتی حسن صباح در آن بوده است. با فتح قلعه «الموت»، اسماعیلیان وارد مرحله تازه‌ای از زندگی نظامی و سیاسی خود شدند، با فتح «الموت» و فرمان‌روایی حسن صباح، نزاریان به عنوان فرقه قدرت‌مند در ایران ظاهر می‌شوند.

حسن پس از بازگشت از مصر، به مسافرت‌های گسترده در ایران پرداخت که نه سال به طول انجامید، در طی این دوره یک استراتژی انقلابی را تدوین کرد و قدرت نظامی سلجوقیان را در نقاط مختلف ارزیابی نمود و سرانجام قلعه «الموت» را مقر فرمان‌دهی خویش انتخاب کرد. این قلعه بر صخره‌ای بلند در کوه‌های مرکزی البرز است (دفتری، ۱۳۷۸: ۱۷۱).

حسن با برنامه‌ریزی منسجم به دنبال قدرت بود، برای رسیدن به هدفش تمام جوانب را در نظر می‌گرفت و دور افتادگی و پرت بودن در انتخاب قلعه الموت دلیل اصلی بود که حسن تصمیم گرفت پایگاه قدرت خود را در آنجا بگذارد و توانست آن را برای مدت طولانی در برابر هر حمله‌ای حفظ کند (پیتز،

۱۳۸۹: ۱۴۷). آب و هوای مساعد و مناسب بودن خاک دره الموت سبب شد پیروان حسن در آنجا به کشاورزی بپردازند و مایحتاج زندگی خود را نیز تأمین نمایند.

ترور، ابزار حسن برای رسیدن به قدرت بود، وی افرادی را که به مذهب اسماعیلی وارد می‌شدند به قلعه‌ها می‌برد و در آنجا بعد از آموزش‌های نظامی، برای کشتن اشخاص معروف حکومتی روانه می‌کرد. البته آدم‌کشی به عنوان یک سلاح از سپیده دم تاریخ وجود داشته است و اختراع اسماعیلیان نیست. بیشترین فرمان‌روایان از فرق سیاسی و مذهبی مختلف دل‌خواهانه از آدم‌کشی به عنوان ابزاری از سیاست استفاده کرده‌اند.

حسن صباح و جانشینان او از قتل و آدم‌کشی به عنوان یک سلاح تاکتیکی با دقت و حساب‌گری بسیار استفاده می‌کردند (پیتر، ۱۳۸۹: ۹۵).

اسماعیلیان برای کشتن، حتی خود را به لباس راهبان آراسته کرده بودند. وی اظهار می‌دارد که تربیت فداییان می‌بایستی خوب بوده باشد که می‌توانستند در نقش راهبان؛ یعنی افراد تحصیل‌کرده ظاهر شوند. هدف نزاریان از اتخاذ این خطمشی به صراحت تحصیل قدرت حاضر به هر طریقی بود بی‌آن‌که به دیگر امیدها و خواست‌های مذهبی و انسانی اعتنا کنند. آنان در پی آن نبودند، که با ملایمت مردم را به کیش خود بخوانند. نخستین جنایت بزرگ نزاریان قتل نظام‌الملک بود. شکی نیست که از نقطه نظر اسماعیلیان روش آدم‌کشی نه تنها روش قهرمانانه، بلکه کاملاً عادلانه و انسانی بوده است (هاجسن، ۱۳۷۴: ۱۱۰).

ترور، آخرین حربه سیاست است و استفاده اسماعیلیان از این روش نقش بسیاری در پیش‌برد اهدافشان داشت، از آنجا که اسماعیلیان می‌خواستند زمینه را برای حکومت امام آماده کنند در این مورد هرکه را بر سر راه آنان بود از میان بر می‌داشتند (هاجسن، ۱۳۷۴: ۱۵۰). البته آنان دو دسته را بیشتر به قتل می‌رساندند: ۱- امرای لشکر؛ ۲- پادشاهانی که علیه آنان دست به اقدام زده بودند و قتل آنان سبب بلندآوازه گشتن اسماعیلیان و رعب و هراس مردم از آنان شد (ویلی، ۱۳۸۹: ۱۴۸).



پیروان حسن چنان تحت تأثیر وی قرار گرفته بودند که برای شهادت در این راه از هیچ چیز نمی‌ترسیدند و اصلاً ترس برایشان معنا نداشت و این به دلیل باور مذهبی بود که حسن برایشان تفسیر می‌کرد که دست به ترور بزنند و اگر احیاناً دستگیر شدند قرص تریاک بخورند که هویت اسماعیلی بودن آنان مشخص نشود.

به هر حال از جان‌گذشتگی تعصب‌آمیز مردانی که خود را وقف چنین کاری می‌کردند به منزله خودکشی بود و نشانه شدت اعتقادات آنان به فرقه خود است و این چنین چیزی به ندرت مشاهده شده است.

مکرر از مادری مثال آورده می‌شود که فکر می‌کند پسرش در هنگام مأموریت کشته می‌شود و از این لحاظ شادمانی می‌کند، اما هنگامی که پسرش زنده بر می‌گردد، شیون سر می‌دهد، زیرا عقیده‌ای شیوع پیدا کرده بود که بر اثر مردن درانجام وظیفه بدن پاک می‌گردد و شایستگی ورود به عالم روشنایی را پیدا می‌کند (ویلی، ۱۳۸۹: ۱۰۸).

فداییان قبل از ورود به قلعه‌ها نمی‌دانستند که چه سرنوشتی در انتظار آنان می‌باشد یکی از اقدامات غیر انسانی حسن صباح نسبت به فداییان این بود که آنان را مقطوع النسل می‌کرد و برای توجیه این کار می‌گوید:

ما قصد داریم فداییان مطلق باشند، مانند زنبوران عسل شوند که در فکر هیچ چیز نباشند غیر از تکلیفی که برای آن‌ها معین شده است. فقط یکی از زنبوران عسل که ماده است با یک زنبور نر جفت‌گیری می‌کند و زنبوران دیگر جفت‌گیری نمی‌نمایند، چه نر باشند چه ماده و بعد زنبوران نر به قتل می‌رسند و زنبوران ماده می‌مانند (آمیر، ۱۳۸۶: ۵۱).

حسن صباح پیروان خود را عمدتاً با کاریزما و وعده‌های معنوی به عملیات انتخاری و ترور برمی‌انگیخت. بر همین اساس است که او می‌گوید:

پاداش کسانی که در این راه شهید می‌شوند این است که نامشان در لوح محفوظ ثبت می‌گردد و هرگز اسماعیلیان نام آن‌ها را فراموش نخواهند کرد (آمیر، ۱۳۸۶: ۵۲).



## اسماعیلیان نزار و راهبرد تجدد

تقیه یک توجیه دینی و جزء اعتقادات اسماعیلیه بود که در موقع ضرورت از آن استفاده می‌کردند. رواج گسترده توسل به تقیه بعد از قتل خورشاه برای حفظ جان آنان تا روزگاران جدید ادامه داشت (دفتری، ۱۳۷۸: ۲۲۰). با روی کار آمدن حکومت صفویه، اسماعیلیان از شدت تقیه کاستند و در نتیجه، هویت دینی نزاریان برای نخستین بار در دهه‌های حکومت صفویه آشکار شد.

چهل و چهارمین امام نزاری، ابوالحسن علی درکرمان از لحاظ سیاسی قدرت و اهمیت خاصی پیدا کرد، کریم خان زند او را به حکومت کرمان منصوب کرد. بعد از وی پسرش، شاه خلیل‌الله و بعد از شاه خلیل‌الله پسرش، حسن علیشاه به عنوان چهل و ششمین امام نزاری اسماعیلی به جای پدر نشست.

فتحعلی شاه قاجار یکی از دختران خود را به همسری امام جوان داد و لقب افتخاری آقاخان به او اعطا کرد و وی را به حکومت قم منصوب نمود (دفتری، ۱۳۷۸: ۲۶۸).

در این جا ستاره بخت اسماعیلیان طلوع می‌کند و آنان با هدیه شاه قاجار تولدی دوباره پیدا می‌کنند و به تجدید حیات قدرت سیاسی و اجتماعی خود می‌پردازند. آنچه اسماعیلیان جدید را بهره‌مند ساخت تا سال‌های بعد بهتر دیده شوند، راه یافتن به دستگاه قدرت قاجار بود.

روی آوردن به تجدد به شکل خاص در سلسله آقاخانیه قابلیت پی‌گیری دارد. آقاخان اول نخستین امام اسماعیلی از سلسله خود بود که در هند به زندگی پرداخت و به عنوان یک پیشوای روحانی یک جامعه مسلمان از حمایت تشکیلات بریتانیا در هند برخوردار بود و این امر سبب تثبیت و تقویت مقام وی شد (دفتری، ۱۳۷۸: ۲۶۹). ارتباط و همکاری با غرب به خصوص بریتانیا سبب شد که امامان بعدی اسماعیلی نیز از حمایت بریتانیا بهره‌مند شوند و این‌گونه موقعیت و سازمان پیروانشان را ارتقا دهند.

بعد از آقاخان اول، پسرش آقا علی شاه (آقاخان دوم) رهبری اسماعیلیان نزاری را به مدت چهار سال در دست داشت و درگذشت، بعد از وی چهل



هشتمین امام اسماعیلیان نزاری (آقاخان سوم) طی یک مراسم رسمی در سال ۱۳۰۲. ه. ق. ۱۸۸۵. م. رسماً به امامت اسماعیلیان انتخاب شد و به عنوان یک مسلمان اصلاح طلب و سیاستمدار شهرت داشت و این به علت نقش برجسته او در میان مسلمانان و هندیان و نیز در امور بین‌الملل بود.

آقاخان سوم، سلطان محمد شاه در تمام طول زندگی‌اش روابط نزدیک با بریتانیا داشت و القاب و نشانه‌های متعددی از آن حکومت دریافت کرد. این رابطه منافع بسیار برای پیروان او در هند و آفریقا که تحت حکومت سلطنتی بریتانیا می‌زیستند داشت (دفتری، ۱۳۷۸: ۲۷۲). از ارتباط امام اسماعیلی می‌توان برداشت نمود که آن‌ها در سیاست خارجی خود واقع‌گرا بودند و برای منافع خود حاضر شدند که خود را با واقعیت‌های بین‌المللی تطبیق دهند و با دیدی انعطاف‌پذیر و مدرن فکر کنند.

در طی جنگ جهانی اول، امام اندیشه‌های خود را درباره آینده هند در کتابی نوشت. مداخله و درگیری آقاخان سوم در امور بین‌الملل هنگامی که در سال ۱۹۳۷ به ریاست جامعه ملل در ژنو برای یک دوره انتخاب شد به اوج خود رسید (دفتری، ۱۳۷۸: ۲۷۲). این پیروزی بزرگی برای جامعه اسماعیلیان بود و در واقع اوج پیش‌رفت آنان در جهان محسوب می‌شود. تطبیق خود با واقعیت‌های بین‌المللی نتیجه‌اش ریاست جامعه ملل برای اسماعیلیه بود.

آقاخان با تعریف و تحدید هویت اسماعیلی پیروان خود، با جدیت برای تحکیم موقعیت و سازمان‌دهی مجدد پیروانش به صورت یک جامعه متجدد اسلامی با معیارهای بالای تعلیم و تربیت، بهداشت و رفاه اجتماعی کوشید. وی در سال ۱۹۰۵ یک رشته قوانین و قواعد مکتوب صادر کرد که نخستین قانون جامعه اسماعیلی را در شرق آفریقا به وجود آورد (دفتری، ۱۳۷۸: ۲۷۵).

در حقیقت خط‌مشی آقاخان سوم را در تجددگرایی می‌توان در سخنرانی‌هایش دید و در این راه موفق بوده است. وی به موضوعاتی، چون: رفاه اجتماعی، آزادی زنان، تعلیم و تربیت اهمیت می‌داد. وی در حقیقت در خط و مشی تجددگرایانه خود کاملاً توفیق یافت و به عنوان یک رهبر روحانی و مصلح مسلمان به چالش‌های دنیایی که به سرعت دگرگون می‌شد پاسخ داد

و برای اتباع خود در بقیه کشورهای مختلف این امکان را به وجود آورد که به عنوان جامعه‌ای متجدد با هویت اسلامی متمایزی در قرن بیستم زندگی کنند. وی در سال ۱۹۵۷ درگذشت (دفتری، ۱۳۷۸: ۲۸۰).

پرنس کریم، چهل و نهمین امام حاضر اسماعیلیان نزاری و چهارمین امامی است که لقب آقاخان دارد. او سیاست‌های پدر بزرگ خود در تجددگرایی را دنبال کرد و آن‌ها را توسعه و بسطی اساسی داد. وی یک شبکه در توسعه اجتماعی به نام شبکه توسعه آقاخان دارد، امام حاضر جوانان اسماعیلی را تشویق می‌کند که هدف خود را یک زندگی متعادل دنیوی قرار دهند و به تحصیلات عالی تخصصی روی آورند و در پی کسب کمالات دانشگاهی و علمی باشند، آقاخان چهارم مقدار زیادی از امکانات و منابع خود را صرف ارتقای شناخت بهتر اسلام، نه تنها به عنوان یک دین، بلکه به عنوان یک تمدن بزرگ جهانی با سنت‌های اجتماعی، فکری و فرهنگی متنوع کرده است، برنامه آقاخان برای معماری اسلامی که در سال ۱۹۷۹ در دانشگاه هاروارد (همان دانشگاهی که وی در سال ۱۹۵۹ در رشته تاریخ اسلام به اخذ لیسانس نایل شد) و در مؤسسه تکنولوژی ماساچوت تأسیس کرد و بر آن بود که معماران و برنامه‌ریزانی تربیت کند که بتواند نیازهای جوامع جدید مسلمان را برآورده سازد.

روی‌کرد تجددگرایانه اسماعیلیان سبب شده است که از بقیه فرق اسلام متمایز شوند و در واقع در میان فرقه‌های اسلامی تنها اینان هستند که این‌گونه به دنبال تجددگرایی‌اند و در عمل نیز نشان دادند.

تمایل آقاخان سوم و چهارم به تجدد را باید از یک طرف در مسائل بین‌المللی و از طرف دیگر در تحولات اندیشگی درون سلسله آقاخان جست‌وجو نمود. ایدئولوژی خشونت به بن‌بست رسیده بود و تحولات بین‌المللی، آقاخان‌ها را به خود و به تجدد جذب می‌کرد. تمایل سلسله آقاخان به تجدد در ابعاد مختلف بوده است: حقوق زنان، سکولاریسم، حقوق بشر، تساهل و دیگر مفاهیم مربوطه.



آقاخان چهارم به شکل خاص دروس متجددانه خواند، استراتژیست شد و با اعلام جدایی دین از سیاست به نوعی سکولاریسم روی آورد. وی به پیروان خود اعلام کرد که در هر کشوری هستند باید از قدرت سیاسی موجود تبعیت کنند و وظیفه ایشان دفاع را قدرت‌های ملی و عمل به عنوان یک اسماعیلی مؤمن است.

کریم آقاخان - به عنوان یک استراتژیست - توسط خانم مرکل، رئیس جمهور آلمان، برای سخنرانی در بین سفرای این کشور در خارج به سخنرانی دعوت شد. این امر نشان می‌دهد رهبران سیاسی جهان تلقی شخصیتی بین‌المللی و متجدد از وی دارند. هرچند شکست روش ترور منوطاً به تجددخواهی ختم نمی‌شود، ولی بحث بر سر واقعه‌ای است که در تاریخ تحقق پیدا کرده است.

حقایق تاریخی نشان می‌دهد که روش اسماعیلیه نخستین، ترور بود و اسماعیلیه آقاخان در طول زمان متجدد شده است. تحول اسماعیلیه به سوی تجدد صرفاً امر ابزاری و صوری نبوده است، بلکه در کلام و اندیشه سیاسی و اجتماعی ایشان ریشه دارد. به طور مثال، آقاخان چهارم حجاب را امری اختیاری دانسته، بسیاری از الزامات شرعی را برداشته، بین دین و سیاست دیواری فرض کرده و از طرفداران خود خواسته از خشونت پرهیز کنند و متساهل باشند.

### اسماعیلیان امروز و مواضع آنها

اسماعیلیان امروز خود را با دنیایی مدرن وفق داده‌اند و این توصیه‌ای است که امام آنان تأکید بر آن دارد و می‌گوید:

...روی کردن به شرق یا غرب نشانه تقوا نیست و جهاد واقعی برای مسلمانان آمیزش کامل و صلح آمیز با زندگی دنیوی است که با عبور از آن به جست‌وجوی خداوند بپردازد و این زمانی معنادار خواهد بود که همراه با تلاش برای نیکی کردن به دیگران باشد و این همان معنای وجدان اجتماعی اسلام

است و معنویت از طریق کنش‌های اجتماعی است که بروز می‌کند (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۰: ۵۱).

در این زمینه امام اسماعیلیه به دنبال یک رفاه اقتصادی همراه با آرامش برای پیروان خود می‌باشد که برای پرداختن به مسائل ایمانی باید از نیازهای اولیه بگذریم تا بتوانیم خداوند را به خوبی عبادت کنیم. موضوع حقوق زنان یکی از موضوعات مطرح شده در کشورهای مختلف بوده است حتی در برخی از کشورهای اروپایی تا اواخر قرن بیستم زنان از حقوق خود محروم بودند، اما اسماعیلیه به این موضوع با نگاه باز نگاه می‌کند و می‌گوید:

ما هیچ نشانه‌ای در قرآن یا سنت پیامبر برای توجیه این وضعیت نخواهیم یافت که نزدیک به هزار سال بخش حیاتی جامعه اسلامی که همان زنان هستند را تباه کرده است (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۰: ۵۸).

امام به رفع موانع حضور زنان در اجتماع می‌پردازد و در ادامه بهترین راه را آموزش زنان جامعه می‌داند تا با حقوق خود آشنا شوند و این محدودیت‌ها برداشته شود.

در زمینه توسعه، نگاه اسماعیلیان نزار بدین صورت بود که شبکه توسعه آقاخان در سال ۱۹۶۷ در ژنو تأسیس شد. تلاش امروزی است از سوی امامت اسماعیلی برای تحقق بخشیدن به جنبه اجتماعی یا وجدان اجتماعی دین اسلام از طریق مؤسسات مختلف و هدف آن رهانیدن جامعه از جهل، بیماری و محرومیت است (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۰: ۷۷).

این شبکه در راستای کمک به امورات اسماعیلیان در سراسر جهان است و امام حتی هدیه‌هایی را که دریافت می‌کند، وقف شبکه می‌کند تا پیروانش زندگی بهتری داشته باشند. شبکه توسعه آقاخان از سه حوزه اصلی تشکیل شده است که کاملاً منطبق بر کثرت‌گرایی و اخلاق جهانی استوار می‌باشد که شامل بخش: فرهنگ، توسعه اجتماعی و توسعه اقتصادی می‌باشد.



## بخش فرهنگ

خودانگیزی جوامع در بخش فرهنگی در شبکه توسعه آقاخان به دنبال هویت دادن به جوامع است تا آنها احساس خطر و ترس نکنند و در جوامع دیگر هضم شوند؛ چون این ترس ریشه اصلی رادیکالیسم می‌باشد و یکی از خطرهای جامعه کثرت‌گرا به شمار می‌رود (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۰: ۸۰).

## توسعه اجتماعی

بخش اجتماعی که از قسمت‌های آموزشی و اقتصادی تشکیل شده است و در راستای ایجاد یک محیط تواناساز که موجب شکوفایی استعدادهاى فردی شده و از طرف دیگر با آموزش صحیح، جهل از بین می‌رود و فرد را قادر می‌سازد که به طور صحیح با دیگران رابطه برقرار کند و از آینده مطمئن، برخوردار گردد و هیچ‌گونه ترس از آینده، فقر و بیماری نداشته باشد. آموزش معمولاً به عنوان راهی برای رسیدن به سعادت جامعه در نظر گرفته می‌شود (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۰: ۸۲).

## بخش توسعه اقتصادی

ایجاد شرایطی که در آن افراد بتوانند کرامت خویش را حفظ کنند و روی پای خود بایستند، جزء فعالیت‌های این بخش است. هر چند کمک‌های انسان دوستانه و بنگاه‌های خیریه می‌تواند تا حدودی نیازهای افراد فقیر را برطرف کند، ولی نمی‌شود این کمک‌ها را برای همیشه تضمین کرد. اگر افراد بتوانند کارهای اقتصادی کنند و درآمدی داشته باشند، در آن صورت اعتماد به نفس آنان بالا رفته و خودکفا می‌شوند. صندوق آقاخان برای توسعه اقتصادی که دارای خدمات ترویجی، صنعتی و توریستی می‌باشد، در مناطق روستایی آموزش‌هایی فنی، هم‌چنین ایجاد کارگاه‌های آموزشی مشاغل مورد نیاز را ایجاد کرده است (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۰: ۸۶).

از آن‌جا که پیروان اسماعیلیه به امام خود علاقه‌مند هستند و دستورات مذهبی و اقتصادی امام را انجام می‌دهند، با ایجاد چنین شبکه‌هایی امروزه به عنوان یک گروه ثروت‌مند در جهان اسلام می‌باشند.

## خاتمه

اسماعیلیان نزاری در ایران با نام حسن صباح پیوند می‌خورد. شخصیت پیچیده و کاریزماتیک که ۳۵ سال در «الموت» حکومت کرد و تا پایان عمرش آنجا ماند و اوقاتش را صرف امور نزاریان و فرستادن صدور برای داعیان اسماعیلی نمود.

نظریه امامت این اختیار را به حسن داد تا وی به نفع خویش، دین را تفسیر نماید و برای مبارزه با سلجوقیان از شیوه ترور استفاده کند که آخرین حربه سیاست بود. جنبش اسماعیلی از نظر سیاسی شکست خورد، اما تألیفات و کتاب‌های به‌جا مانده از آنان سبب شد که از نظر عقیدتی تا امروز ماندگار باشند.

اسماعیلیان جدید دیگر شیوه شکست خورده ایدئولوژی خنجر امامان پیشین خود را تکرار نکردند و از ترور به تجدد تغییر رویه دادند. آنان خود را با اوضاع دنیای امروز تطبیق دادند و آقاخان سوم به عنوان یک رهبر روحانی در خط و مشی‌های تجددگرایانه، شخصیتی بین‌المللی دارد.



## منابع

۱. آمیر، پل، خداوند الموت: حسن صباح، ترجمه ذبیح الله منصور، انتشارات دنیای دانش، تهران، ۱۳۸۶.
۲. اسماعیل پور، رحمان، اقتدار و رهبری در اسماعیلیه (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه مفید، قم، شهریور ۱۳۹۰.
۳. الجابری، محمدعابد، تکوین عقل عربی، ترجمه سیدمحمد آل مهدی، نسل آفتاب، تهران، ۱۳۸۹.
۴. العقاد، عباس محمود، فاطمه و فاطمیان در گذرگاه تاریخ، ترجمه دکتر محمد ثقفی، نشر آثار علامه طباطبایی، ۱۳۸۱.
۵. دفتری، فرهاد، مختصری در تاریخ اسماعیلیه، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، نشر فروزان روز، تهران، ۱۳۷۸.
۶. ———، تاریخ و اندیشه‌های اسماعیلیه در سده‌های میانه، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، نشر فروزان روز، تهران، ۱۳۸۲.
۷. فضایی، یوسف، مذهب اسماعیلی و نهضت حسن صباح، انتشارات عطایی، تهران، ۱۳۷۴.
۸. فیرحی، داود (به کوشش)، روش‌شناسی دانش سیاسی در تمدن اسلامی، علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۷.
۹. ناصری طاهری، عبدالله، نقش اسماعیلیان در جنگ‌های صلیبی، ققنوس، تهران، ۱۳۸۷.
۱۰. ویلی، پیتر، آشیانه عقاب، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، شمشاد، تهران، ۱۳۸۹.
۱۱. هاجسن، مارشال، گ و اس، فرقه اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴.





## الأسماعليون النزارية، من العنف الى التجديد

رحمت التهمورثي<sup>١</sup>

السيد صادق حقيقت<sup>٢</sup>

### الخلاصة:

تعتقد الفرقة الإسماعلية بإمامة إسماعيل بن الإمام الصادق (عليه السلام) وقد وصلوا في البداية إلى السلطة في مصر ومن ثم قاموا بتأسيس وإنشاء الدولة الفاطمية هناك.

وبعد موت المستنصر بالله ثامن خلفاء الدولة الفاطمية في سنة ٤٨٧ هـ قام الوزير المستنصر بمنع تولية ابنه الأكبر نزار سدة الحكم الأمر الذي أدى إلى حدوث إنقسام وشرح في داخل هذه الفرقة. وفي تلك الأحداث وصل إلى هرم السلطة المستعلي وهو الأبن الأصغر للمستنصر وزوج أخت الوزير وذلك بعد مساعدة مباشرة من جانب الوزير وحاشيته وكما قلنا فإن ذلك كان سبباً إلى إنقسام الفرقة الإسماعلية إلى فرقتين وهما النزارين والمستعلين. وقد عرف الأيرانيون الذين أعتقدوا بخلافة نزار بإسم (نزاريو إيران).

وقد برز من بين ظهرانهم وظهر إلى الساحة شخص إسمه حسن صباح يتمتع بشخصية فذة وقوية ويؤمن بالوطنية إيماناً كبيراً حيث شهر السلاح واتخذ المنهج القتالي ضد السلوجيين وذلك بعد فتح قلعة الموت وقد اتخذ أسلوب الأعتيالات كوسيلة للوصول إلى أهدافه السياسية والعسكرية وكان لديه نظرة خاصة بالنسبة إلى الشريعة وعمل على تفسيرها وتسخيرها لأجل مصالحه وقدراته.

وقد أدت الخشونة المفرطة التي أبدها حسن صباح إلى تسمية تلك الفترة والبرهة الزمنية بإسم (مرحلة العنف) الإسماعلية وبعد إنتهاء تلك المرحلة وسيطرة المغول على قلعة الموت حدث إنقسام في الفرقة الإسماعلية النزارية وإيجاد فرقة تُعرف بإسم إسماعلية (آقاخاني) وحدث هذا الإنقسام نتيجة فشل الإسماعلية النزارية في الجانب السياسي ولم تتمكن محاولاتهم في عمليات الإعتيالات من الوصول إلى نتيجة مرضية ولهذا فقد عملت تلك الفرقة إلى إتخاذ سياسة متفاوتة وجديدة أساسها التجديد وعلى ضوء ذلك يمكن إطلاق تسمية (مرحلة التجديد) للإسماعلية عليها. وقد طرح اسم «آقاخان الثالث» إمام الإسماعلية على إنه سياسي إصلاحى ويتمتع بسمعة معروفة ومرموقة على الصعيد الدولي واما الإمام الرابع والذي يتولى في الوقت الراهن قيادة هذه الفرقة من بعد أبيه فإنه وعلاوة على الأستمرار في نهجه وطريقة أبيه فإنه يعمل ومن خلال توسعة قنواته الإجتماعية والإقتصادية والثقافية وتبنيه منطق التجديد على استحكام مكانته ومركزه القيادي.

وعوداً على بدأ نقول ان الإسماعليين النزارية في الواقع قد استخدموا أسلوب العنف والخشونة المفرطة في مرحلة ما للوصول إلى القدرة والسلطة ومجابهة الحاكمية الدينية - السياسية للعرب والإترك ولكنهم وبما إنهم فشلوا في ذلك فشلاً ذريعاً لجأوا إلى استخدام عملية التجديد في سياستهم عن طريق فرقة آقاخاني النزاري. وتتناول هذه المقالة السير التاريخي لهضة الإسماعلية النزارية والمراحل التي مرت بها وشرح الآليات التي اوصلتهم إلى القدرة وكيفية مجابتهم للتسلط الديني والسياسي للعرب والإترك وذلك بالاستفادة من الاسلوب الوصفي - التحليلي وايضاً الإعتماد على المصادر المكتبية.

المصطلحات المحورية: الإسماعلية النزارية، سلالة آقا خان، مبدأ العنف والتجديد

١. ماجستير في قسم العقيدة الإسلامية السياسية من جامعة المفيد.

٢. معيد في قسم العلوم السياسية في جامعة مفيد. ss\_haghighat@yahoo.com

## Nizarite Ismaelites: From Violence to Modernity

Rahmat Tahmurethi<sup>1</sup>  
Sayyed Sadiq Haqiqat<sup>2</sup>

### Abstract

The Ismailites believed in the imamate of Ismail, son of Imam Ja'far Sadiq (pbuh). At first, they rose to power in Egypt and after that they established the Egyptian government of the Fatimid. After al-Mustansir Billāh, the eighth Fatimid caliph died, his vizier stopped Nizar, his oldest son, from ascending to the throne, causing a deep division in the Isma'ilite. Al-Mosta'la, the younger son of al-Mustansir Billāh, and the husband of the vizier's sister, could ascend to the throne with the help of the vizier. Following that, the Isma'ilites divided into the Nizarite and Mosta'valite. The Persians who believed in Nizar's caliphate became known as the Persian Nazirites. In that sect, Hassan bin Sabah, a leading, complicated figure and a patriot as well, took a military stance to fight the Seljuk after the conquest of the Alamut castle, and adopted murdering as a method for meeting political and military goals. He had a particular perspective on the Islamic canon law and interpreted it in favor of his power interests.

The brutality by Hassan bin Sabah caused that period to be known as the violent era of the Isma'ilites. After that period and the annihilation of the Alamut castle by the Mongols, Aqa-khani Isma'ilites, a branch of Nizarite Isma'ilites, took a different way and adopted modernity as a new strategy because they were defeated, from a political point of view, and even assassination could not help reach their wants. Hence, the period can be called the Isma'ilite era of modernity.

In that period, as a reformist politician, the third Aqa-khan, the Isma'ilites' imam, became an international figure, and the fourth Aqa-khan, besides following on his father's footsteps, strengthened his position with modernity by expanding networks of social, economic and cultural development. In fact, the Nizarite Isma'ilites took a violent strategy in order to gain power and fight the Arab and Turks' religio-political domination; however, because they were defeated, a modernist strategy was pursued by their Aqa-khani branch.

This claim is investigated with a descriptive-analytic method and by means of library resources through analyzing the history of the movement of Nizarite Isma'ilites and explaining their strategies to gain power and fight the Arab and Turks' religio-political domination.

**Keywords:** Isma'ilites, Nizarites, the Aqa-khani dynasty, barbarism, modernism

---

1. MA graduate in Political thoughts of Islam from Mofeed University

2. Associate professor of political sciences, Mofeed University  
(ss\_haghighat@yahoo.com)